



به این قدرت و اعتبار و عزت پشت پا نزنیم

حصول توافق در مذاکرات هسته ای حادثه مهمی در تاریخ دیپلماسی است و از این پس روز 14 ژوئیه (23 تیر ماه) که در تاریخ سیاست جهان جدید روز فتح زندان باستیل و آغاز انقلاب فرانسه در سال 1789 شمرده می شود، از روزهای مهم تاریخ دیپلماسی نیز خواهد بود. گمان نمی کنم که هرگز کشوری با همه قدرتهای جهان برابر نشسته و در مذاکره با آنان به توافق رسیده باشد. درست بگویم این یک اتفاق نادر و شاید بی نظیر باشد که قدرتهای جهان، حاضر به مذاکره با یک کشور (هر چند در منطقه خود قدرت داشته باشد) بشوند¹ و نمایندگانشان روزها و شبهای پی در پی خسته و بی خواب گفتگو کنند تا به نتیجه ای مرضی همه اطراف مذاکره و مورد قبول و تحسین جهانیان برسند (انشخاص و گروهها و احزاب و دولت هایی که ساز مخالف می زنند بیشترشان توافق را در تضاد و تعارض با منافع خود می بینند و بعضی نیز غرق دریای اوهامند که حرف های ظاهراً سیاسی و در واقع بی ارتباط با سیاست کارساز میزنند).

از آثار و مزایای این توافق پایان یافتن گزافه تهدید به جنگ و فراهم شدن زمینه کاهش التهاب در روابط بین الملل و گشایش روزنه امید به پایان یافتن اضطراب های چندین ساله و فراهم شدن شرایط برای همکاریهای منطقه ای و بین المللی و اهتمام به بهبود وضع مادی و اخلاقی کشور و مردم و فرونشستن امواج افراط و تفریط و تخفیف نگرانی از خطر فرو رفتن کشور در اعماق اوهام و ... بوده است. امیدوارم دولت محترم بتواند با سامان دادن به وضع اقتصادی و تهیه و تدوین طرح اصلاح اداری و آموزشی و جلوگیری از گسترش و تکثیر ریشه ها و بذرهایی فساد، امکان بهره برداری هر چه بهتر و بیشتر کشور و مردم را از فرصتی که پیش آمده است و می آید فراهم سازد. تاریخ قدر درایت رهبری، و تدبیر و همت دولت جناب آقای دکتر روحانی و سعی و کوشش خردمندان و کار بزرگ همه اعضاء و کارشناسان هیأت مذاکره کننده و مخصوصاً جناب آقای دکتر ظریف و جناب آقای دکتر صالحی را خواهد دانست و به احتمال قوی بهانه گیران و مخالفان داخلی را ملامت خواهد کرد که چرا خرد خود را از حکم معاف کرده و قدر توافقی را که در آن با تدبیر و کوشش دیپلماتیک و با صرف هزینه بسیار ناچیز توهم قدرتمندان در مورد ساخت سلاح های هسته ای بی اثر شده و محدودیت ها و تحریم های فلج کننده رفع شده است، ندانسته اند. آنها به جای اینکه ببینیشند اگر توافق حاصل نمی شد چه می کردیم²، نگران آثار و نتایج بد و مضر و خطرناک توافقند.

البته این نگرانی بیشتر یک موضع گیری سیاسی است که وجه و مبنای عقلی ندارد و اگر این مبنا را حفظ و دوام جمهوری اسلامی میدانند، بدانند که توافق وین به تحکیم نظام کشور مدد رسانده است.

خروج از وضع بحرانی فرصتی برای حکومت و دولت فراهم می آورد که به کارهای اصلی و اساسی کشور پردازند و از گسترش پریشانی و اختلاف و نومیدی و فقر و بیکاری و بی پناهی که مایه تباهی است جلوگیری کنند. ولی بسیاری از ما چندان به آینده و آثار و نتایج کارهایمان اهمیت نمیدهیم و متأسفانه با اینکه سابقه تاریخی طولانی و درخشان داریم چنانکه باید به تاریخ وقع نمی نهم چنانکه اکنون تاریخمان بیشتر تاریخ مفاخر شده است. تاریخ مفاخر را هم نباید ناچیز انگاشت اما اگر تاریخ یکسره تاریخ مفاخر باشد از آن هیچ درسی نمی توان آموخت و شاید بر اثر غرور بیجایی که پدید می آورد، آینده را نیز بپوشاند. قیاس توافق وین با قرارداد ترکمانچای هیچ وجهی ندارد و نشانه بی توجهی به تاریخ و بی خبری از آن است. کاش مورخان ما قصور بزرگشان را تدارک میکردند و تاریخ بزرگترین حادثه دوران اخیر کشور را مینوشتند تا به شرایط پذیرش قرارداد ترکمانچای و آثار و نتایج آن پی می بردیم و آن را با توافقی که جناح قدرتمند مخالف رئیس جمهوری امریکا آن را تسلیم کشورش در برابر ایران خوانده است اشتباه نمی کردیم.

آیا ما می خواستیم به ژنو و وین برویم یا وزرای خارجه قدرتهای قاهر جهان را به تهران فراخوانیم و به آنها ابلاغ کنیم که 1- به هیچ وجه حق دخالت در اجرای برنامه توسعه تکنولوژی هسته ای کشور ما ندارند و 2- بیدرنگ باید به وظیفه خود که لغو کلیه تحریمهاست اقدام کنند؟ این تحکم در عالم انتزاع کاملاً موجّه است اما چه کنیم که متأسفانه آنها به حرف حق ما گوش نمی-کنند و ما هم نمیدانیم اگر تحریمها ادامه یابد با پراکندگیها و ناهماهنگیها و مشکلات اقتصادی و مالی و ناکارآمدی اداری و فساد سازمانی که داریم چگونه برنامه هایی را که دوست میداریم اجرا می کنیم. این دیگر باید برای همه مسلّم شده باشد که قدرت به وعظ و موعظه گوش نمیدهد و از حقیقت و اخلاق پیروی نمی کند زیرا حقیقت و اخلاق خاص خود دارد. پس بکوشیم قدری از توهم آزاد شویم و اگر میتوانیم با طرح نامعادله قدرتها دریابیم که این توافق نه چیزی مثل قرارداد ترکمانچای بلکه از آثار و نشانه های قدرت و اعتبار کشور ماست. به این قدرت و اعتبار و عزت پشت پا نزنیم و از آن در راه وحدت ملّی و اصلاح امور و برای پیشرفت کشور استفاده کنیم.

پی نوشت ها:

1. در خاطرات مولوتف میخواندم که: به من میگویند کمتر سفر میکنی و با دیپلماتها نشست و برخاست نداری. من مثلاً به کشور عراق یا ... بروم که از وزیر خارجه آنجا چه بشنوم و به او چه بگویم. یکی از مقامهای لایق و مطلع جمهوری اسلامی که با سابقه وزارت به عنوان معاون وزیر به اتحاد جماهیر شوروی رفته بود حکایت میکرد که در ملاقاتش با وزیر امور خارجه هیچ مسئله ای مورد بحث قرار نگرفت و در پایان آن ملاقات کوتاه وزیر به او گفته بود یک آلبوم تمبر برایش بفرستد و توضیح داده بود که نوهام تقریباً هم سن و سال شماست و کلکسیون تمبر دارد. وقتی سران کشورهای پیروز جنگ جهانی دوم به تهران آمدند از دولت ایران اجازه نگرفتند و شاه را که میخواست با آنها ملاقات کند به حضور نپذیرفتند. فاعتبروا

2. اگر توافق حاصل نمیشد یا اکنون که حاصل شده است در کنگره آمریکا با دوسوم آراء رد شود یا مراجع قانونی در ایران آن را تأیید نکنند میتوان حدس زد که:

اولاً: حیثیت آمریکا به عنوان یک قدرت بزرگ سیاسی و اقتصادی لطمه بزرگ ببیند و به اعتبار دیپلماسی به طور کلی خلل بزرگ وارد شود گرچه این وضع ممکن است دشمنان آمریکا را شاد و خوشنود سازد و مجال افراط و تفریط و خشونت طلبی را وسعت دهد اما معلوم نیست که سود این ضعف و بحران و سستتر شدن تعادل در وضع جهان نصیب چه کشور و کدام قدرت میشود. در جهانی که افقش بسته است و نور امیدی که ضامن همراهی و پیوند و همبستگی مردمان باشد وجود ندارد یا بسیار ضعیف است بر هم خوردن تعادل نسبی قدرت حتی اگر در ظاهر به زیان جانب قهر و ظلم باشد آثار خطرناک دارد و چه بسا که جهان را در آستانه ویرانی و نابودی قرار دهد.

ثانیاً: با برهم خوردن توافق حتی اگر تهدید حمله نظامی لاف و گزاف محض باشد نمی توانیم راحت بنشینیم و دنباله کار خویش بگیریم زیرا بی توافق، ما می مانیم و نیروگاه ها و خزانه خالی و اقتصاد بی سرو سامان و سازمان اداری ناکارآمد که برای فروش نفتمان باید به سراغ امثال و ایشباه واسطه های نفتی امین سالهای اخیر که به زمره معاریف و مشاهیر کشور پیوسته اند برویم و از آنها خواهش کنیم که کار فروش نفت را به عهده گیرند و در ازای خدمت بزرگی که میکنند با پولش هرچه میخواهند بکنند.

ثالثاً: با اینکه تحمل ادامه تحریم های ظالمانه بسیار دشوار شده است کسانی که قول اقتصاددان ها استناد میکنند که همه مشکلات اقتصادی ما ناشی از تحریم ها نیست و نتیجه می گیرند که تحریم ها چندان اهمیت ندارد و لطمه چندانی به ما نرزد است. اگر خود را به نادانی نرزد اند و نمیزنند و صرفاً از یک سخن در بست نتیجه ناروا گرفته اند به آنها می توان گفت که مراد اقتصاددان ها این نیست که تحریمها اثر نداشته است بلکه تأکید آنها بر ضعف بنیاد اقتصاد ما است. یعنی اگر تحریم ها هم نبود ما مشکلات اقتصادی داشتیم اما اکنون تحریم ها اگر بیش از این ادامه یابد اقتصاد ناتوان ما را به کلی فلج می کند. پس دیگر بحث در این نیست که تحریمها چند درصد (مثلاً سی درصد) اثر داشته است. این قبیل محاسبات اگر در امور جزئی وجهی داشته باشد در مسائل اصلی و اساسی به کار نمی آید. یعنی اگر تحریمها برداشته نشود آن هفتاد درصد فرضی هم از آنچه هست بدتر میشود ولی خدا را شکر که دیگر قدرت های جهانی هم نمی توانند تحریمها را چنانکه بوده است ادامه دهند.

نقل مطلب با ذکر منبع آزاد است